

الزامات توسعه‌ای چین در افق ۲۰۳۰

مهدی رضائی، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

جوان

طی سه دهه گذشته، رشد تولید ناخالص داخلی چین به طور متوسط ۱۰ درصد بوده و طی این سه دهه، بیش از ۵۰۰ میلیون نفر از مردمان چین، از فقر رها شدند. در حال حاضر، چین بزرگترین صادرکننده و سازنده محصولات صنعتی در بین اقتصادهای بزرگ جهان است. چین به احتمال زیاد، حتی اگر نرخ رشد اقتصادی آتی این کشور کمی کمتر از نرخ رشد اقتصادی فعلی گردد، تا قبل از سال ۲۰۳۰ بزرگترین اقتصاد جهان خواهد شد؛ اما باید در نظر داشت که تا آن زمان، درآمد سرانه این کشور در مقایسه با متوسط درآمد سرانه کشورهای پیشرفته جهان، بسیار پائین تر خواهد بود. در این رابطه دو پرسش مطرح می‌گردد: نرخ رشد چین می‌تواند طی افق ۲۰۳۰ در زمره بالاترین نرخهای رشد اقتصادی جهان باقی بماند حتی اگر نرخ رشد چین در سالهای آتی، نسبت به وضعیت کنونی، آرام‌تر گردد؟ و آیا چین می‌تواند به رشد اقتصادی سریع بدون ایجاد خلل در محیط زیست و اساس جامعه خود ادامه دهد؟

چین تا سال ۲۰۳۰، این توانائی بالقوه را دارد تا به جامعه‌ای پیشرفته، هماهنگ و دارای درآمد سرانه بالا و خلاق تبدیل شود؛ اما این کشور برای استفاده از توانائیهای بالقوه خود در جهت رسیدن به این اهداف توسعه‌ای در افق چشم‌انداز ۲۰۳۰، با چالشهایی مواجه است و نیاز دارد تا استراتژی جدید توسعه‌ای را در مسیر افق چشم‌انداز خود اجراء کند. گزارش «چین در افق ۲۰۳۰، یک جامعه پیشرفته، هماهنگ و خلاق در زمینه فناوری بالا» در ۲۷ فوریه سال ۲۰۱۲ از سوی بانک جهانی، مرکز تحقیقات توسعه شورای حکومتی چین و وزارت مالی چین، انتشار یافت و این گزارش سعی کرده است تا استراتژی را به چین پیشنهاد کنند تا بتواند بر چالشهای پیشروی خود فائق آید که متن حاضر، خلاصه‌ای از این توصیه‌ها می‌باشد.

توصیه‌های گزارش یاد شده در ۶ گروه به شرح ذیل طبقه‌بندی شده است: چین باید اصلاحات ساختاری را برای تقویت بنیانهای اقتصاد مبتنی بر سازوکار بازار، اجرا کند و برای این کار باید نقش دولت را باز تعریف کند و دست به تجدید ساختار و اصلاحات در شرکتهای دولتی بزند. این کشور باید بخش خصوصی خود را توسعه دهد و رقابت را تشویق نماید و تعمیق اصلاحات را در حیطه‌هایی نظیر زمین، نیروی کار و بازارهای مالی پی گیرد. در بخش کسب و کار، چین باید تمرکز بیشتری در رابطه با بنگاه‌های دولتی داشته باشد؛ در این راستا لازم است تا رویه‌هایی را به کار گیرد که اندازه نقش منابع عمومی با توجه به مقتضیات، باز تعریف شود و رویه‌های جدید مدیریتی برای بنگاه‌های

دولتی به کار گرفته شود که از طریق آن، مالکیت بنگاه از مدیریت بنگاه متمایز شود و به تدریج چین باید به سمت متنوع کردن مالکیت بنگاه‌ها روی آورد. شرایط اقتصاد باید به گونه‌ای باشد که بنگاه‌های خصوصی بدون هیچ مانعی بتوانند وارد بازار شده و در صورت عملکرد نامناسب از بازار حذف شوند. برای چین لازم است تا بانکداری خود را تجاری‌سازی نماید و به مرور اجازه دهد تا نرخ بهره از طریق نیروی‌های بازار تعیین شود.

در بازار کار، رویه‌هایی برای افزایش نرخ مشارکت نیروی کار باید اجرا شود، سیاستهای دستمزد بازنگاری کردند و از بیمه‌های تامین اجتماعی نظیر بازنشستگی، بهداشت و بیکاری استفاده شود. بخشهای بازار و روستائی چین نیاز به بازنگاری جدی دارند و باید از حقوق کشاورزان در این کشور، حمایت شود. کارائی استفاده از زمین در چین باید افزایش یابد و سیاستهای شهرنشینی و روستائی به گونه‌ای تدوین و بازنگاری شوند تا از گسترش شهرنشینی زائد جلوگیری شود، وابستگی دولتهای محلی به درآمدهای وابسته به زمین کاهش یابد و مشکلات کشاورزان برطرف گردد.

همچنین باید گامهای مرتبط با ابداع، شتاب یابد و سازوکاری از ابداع خلق شود که در آن، فشارهای رقابتی، بنگاه‌های چینی را ترغیب کند که نه تنها در ابداعات تولید و فرآیند آن از طریق تحقیق و توسعه خودشان درگیر شوند، بلکه با شبکه تحقیق و توسعه جهانی نیز مشارکت داشته باشند. گرچه چین در حال حاضر، زیرساخت‌های تحقیق و توسعه خوبی دارد که از بسیاری از کشورهای در حال توسعه در این زمینه بهتر است، اما این کشور باید به جای اینکه کمیت عملیات تحقیق و توسعه خود را افزایش دهد، کیفیت تحقیق و توسعه خود را هم افزایش دهد. برای اینکار باید نیروی کار ماهر خود را افزایش دهد و به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که بین صنایع و دانشگاه‌ها این کشور پیوند ایجاد شود و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به نیروی کار ماهر برای صنایع تبدیل گردند.

چین باید در افق ۲۰۳۰، از توسعه سبز استفاده نماید. این کشور باید به گونه‌ای از منابع خود استفاده کند که نه تنها رشد اقتصادی بالای خود را حفظ کند، بلکه بتواند چالش‌های زیست محیطی خود را رفع کند. برای اینکار چین باید به روی حیطه‌ای از فعالیت‌های تولیدی سرمایه‌گذاری کند تا آلاینده‌گی کمتری ایجاد و از انرژی و منابع به صورت کاراتری استفاده شود.

چین تا افق ۲۰۳۰، فرصتهای شغلی را برای همگان باید توسعه دهد و تامین اجتماعی را برای تمامی آحاد در دسترس قرار دهد و برای اینکار، چین باید مقدماتی را فراهم کند تا همگان به شغل، منابع مالی و خدمات اجتماعی با کیفیت و تامین اجتماعی آسان دسترسی داشته باشند. این اقدامات باعث می‌گردد که نابرابری کاهش یابد و به خانوارها کمک شود تا امور بهداشت و سلامت نیروی کار را رفع و رجوع کنند و مخاطراتی که مربوط به سن نیروی کار می‌باشد را کاهش دهند؛ ضمن اینکه جابجائی نیرو نیز در این شرایط تسهیل می‌گردد.

ساز و کار مالی در چین باید به گونه‌ای اصلاح شود که درآمدهای بخش عمومی به راحتی قابل انتقال باشد؛ به گونه‌ای که دولتهای محلی بتواند به منابع مالی برای برطرف کردن مسئولیت‌های مالی سنگینی که بر عهده دارند، دسترسی داشته باشند. بسیاری از اصلاحات چین، به این مرحله از استراتژی توسعه چین وابسته است؛ نظیر اصلاحات در بخش مالی و مدیریت بنگاه‌ها، توسعه سبز و برابری همگان برای داشتن شغل.

چین باید برقراری تامین منافع دوجانبه با دنیا را در نظر داشته باشد و برای اینکار باید در زمینه منافع جهانی فعالانه قدم بردارد و در نهادهای چند جانبه و چارچوبهای جهانی مشارکت فعال داشته باد. از طریق تشدید تجارت و سرمایه‌گذاری خود با سایر کشورهای جهان، چین قادر خواهد تا طی دو دهه آتی، از تخصص‌گرایی بیشتر، افزایش فرصتهای سرمایه‌گذاری و افزایش عایدی سرمایه و منافع دوجانبه جریان ایده‌ها و دانش، بهره‌مند شود.